

نوشته : حسینعلی ممتحن

(دکتر در تاریخ)

## نهضت شعوبیه

### ونتایج سیاسی و اجتماعی آن

مقدمه

پس از رحلت حضرت رسول اکرم (ص) وسپری شدن روزگار خلفای راشدین نوبت حکومت که به خلفای بنی امية رسید تغییرات زیادی در اساس دین مبین اسلام پیدا شد. مساوات و برادری، تقوی و پرهیز کاری که از مقررات این دین پشمehr می‌رود در نتیجه عصبیت عربی<sup>\*</sup> و خودخواهی بنی امية بکلی از میان رفت و جای خود را به ظلم و ستم، شکنجه و آزار، تحقیر و توهین نسبت به ملل غیر عرب (موالی) داد. با خلافت معاویه بن ابو سفیان، دستگاه ساده و بدون پیرایه خلافت اسلامی رنگی دیگر گرفت. پوریا و فرشادهای که عمر در مسجد مدینه روی آن می‌نشست و به امور مسلمانان می‌پرداخت تبدیل به فرشهای گرانبهای و قصرهای باشکوه سلطنتی شد، و نگهبانان و حاجبان خاص با لباسهای فاخر و پر نقش و نگار در دربار او به خدمت گمارده شدند. هندو شاه صاحبی نخجوانی می‌نویسد: «ذهب معاویه آن

<sup>\*</sup> در این گفتار هرچهار از عرب صحبت می‌شود، مقصود عرب اموی و عباسی است نه برادران عرب امر و زما

بود که در حفظ ریاست به هر سبب که ممکن باشد توسل کند و چون کار دنیا مستقیم شد کار آخرت آسان گردد<sup>۱</sup>.

خلفای بنی امية به تقلید از شاهنشاهان ساسانی و امپراتوران روم شرقی، در خوراک و پوشاك و آداب و رسوم اجتماعی به تجمل پرداختند و برای خود صندلیها و تختهای طلا و آبنوس و عاج ساختند و در ظاهر آرائی بحدی اسراف کردند که از پادشاهان ایران و روم جلوافتادند.<sup>۲</sup> حکام بنی امية غالباً به دستور خلفاً برای تحصیل پول و تأمین مخارج سنگین دربار، به مردم ظلم و ستم فراوان می‌کردند و برای جمع آوری پول به هر کاری دست می‌زدند و در این باره ابتکاراتی به خرج می‌دادند. چنان‌که حاجج بن یوسف تقی عامل بنی امية در عراق از نو مسلمانان برخلاف موازین اسلامی به زور جزیه گرفت و کار را به جانی رسانید که روحا نیان بصره از رفتار او بهسته آمدند و بر خواری اسلام گریستند.<sup>۳</sup> حسن بصری که به دانش و تقوی در میان مردم شهرت داشت بنی امية و آل مهلب را صریحاً کرام و بدخواه و بیدین خواندو گفت:

« وَاللهِ لَوْدَدْتُ أَنَّ الْأَرْضَ أَخْذَ تَهْمَاءَ خَسْفًا جَمِيعًا<sup>۴</sup> »، یعنی به خدا سوکند میل دارم که زمین دهان باز کند و همه آنان را فرو ببرد. یکی از پیر وان یزید بن مهلب شمشیر خود را کشیده خواست حسن را بکشد که یزید به او گفت: « تیغ را در نیام کن. به خدا اکراورا بکشی آنکه اکنون یار هاست دشمن ما خواهد شد ». سعید بن جبیر از موالي و مشاهير تابعان<sup>۵</sup> کوفه که

۱- تجارب السلف هندو شاه به اهتمام عباس اقبال آشتیانی ص ۶ چاپ تهران

۲- تاریخ تمدن اسلام جرجی زیدان ترجمه جواهر کلام ج ۲ ص ۲۶

۳- دو قرن سکوت تأییف دکتر زدین کوب ص ۹۸ چاپ سوم والکامل ابن اثیر ج ۴ ص ۱۷۹

۴- ابن خلکان ج ۲ ص ۰۸۴ چاپ قاهره

۵- ضحی الاسلام احمد امین ج ۱ ص ۲۹ چاپ قاهره

۶- کسانی که درک محضر پیغمبر را استمراراً داشتند (اصحاب) و اشخاصی که منحصر اصحاب را درک کردند (تابعان) و افرادی که از تابعان کسب علم و فقه و حدیث می‌کردند (تابع تابع) خوانده می‌شدند.

مردی عالم و محدث وزاهد بود و از شاگردان عبدالله بن عباس محدث بزرگ صدر اسلام بشمار می‌رفت، در فتنه ابن اشعت بر ضد حجاج قیام کرد و با او همکاری نمود و سرانجام با فجیع ترین وضعی بدنستور حجاج به قتل رسید.<sup>۷</sup> سبب خروج ابن اشعت را چنین نوشتند: «عبدالرحمان بن محمد بن اشعت از اشراف قحطان بود و از جانب حجاج در زابل اهارت داشت حجاج نامه‌ای تنجد بدonoشت که هر چه زودتر در وصول وايصال مالياتها اقدام کن و به هندوستان حمله بپرس و سر عبدالله عامر را فوراً نزد من بفرست. عبدالرحمان که در صدد سرکشی و طغیان بود برآشافت و جوابی درشت به حجاج نوشت که: (تاختن هندوستان کنم اما ناحق نستانم و خون ناحق نریزم)<sup>۸</sup> از جمله کسانی که با ابن اشعت همراهی کردند فیروز ایرانی بود که شجاعت و بیباکی او حجاج را ساخت نگران ساخت بطوریکه برای سراو هزار درهم جایزه تعیین کرد و فیروزه متقابلاً برای سر حجاج صدهزار درهم قائل شد. با شکست ابن اشعت، فیروز به خراسان گریخت و در آنجا بدنست ابن مهلب گرفتار آمد، اورا نزد حجاج فرستادند و حجاج فیروز را با شکنجه‌های دردناک بکشت.<sup>۹</sup> خلفای بنی امية و حکام آنان یکسره پشت پا به دین اسلام و کتاب خدازدند و جز تأمین منافع هادی و حفظ ریاست هدفی نداشتند. می‌کویند موقعی که هزاده خلیفه شدن به عبدالملک بن هروان رسید، او در اناق خود مشغول خواندن قرآن بود، تا آن خبر را شنید قرآن را تا کرده گفت: (بعد از این دیگر با تو کاری ندارم و تازه‌دام از توجدا هستم) <sup>۱۰</sup> و همین خلیفه به حجاج دستور داد تا خانه کعبه را که مطابق قوانین اسلام محل امن و محترمی است با منجنيق ویران کنند و سر عبدالله بن زبیر رقیب

۷- پرتواسلام (ترجمه عباس خلیلی) ج ۲ ص ۴۲

۸- تاریخ سیستان تصحیح مرحوم ملک الشعراء بهار من ۱۱۴ چاپ ۱۳۱۴

۹- المعارف ابن قتیبه ص ۱۱۵

۱۰- تاریخ تمدن اسلام چ رجی ذیدان ج ۴ من ۱۰۰

اورا که در آن مکان مقدس پناه برده بود ببرد، سپاهیان حجاج سه روز تمام در کعبه به کشتار پرداختند و پرده کعبه را آتش زدند، سپس روی به مدینه آوردند و مردم آنجا را نیز قتل عام کردند.<sup>۱۱</sup> همچنین یزید بن ولید بن عبدالمک اموی شبهی مست و بیباک قرآن را برداشت و از آن تفأْل زد و این آیه را سر صحیح دید:

فَهُمْ مُهَاوِخُوا لِيَوْمَهُ فَقَبَّلُوهُ

واستفتحوا خاب کل جبار عنید من و رائه جهنم ویسقی من ماء صدید.<sup>۱۲</sup>  
تفأْل به قرآن زدند ولی هر ستمکر خود پسند شکست می خورد و به جهنم می رود و از آب جوش می نوشد. یزید که چنان دید دستورداد قرآن را آویخته و هدف سازند و تیر و کمان گرفته، آن را پاره پاره ساخت و اشعاری بدین مضمون سرود:

«آیا هرا ستمکر خود پسند کفته تهدید می کنی؟ آری من همان ستمکر خود پسند هستم و هر گاه روز و این خدای خود را دیدی بگو یزید مرا پاره پاره کرد.»<sup>۱۳</sup> با هطایی که کفته شد پیداست که حکومت بنی امیه حکومت اسلامی نبود تا برابر موازین و مقررات شرع، مسلمانان را مساوی و برابر بداند، هر که نیکی می کرد اگر مولی بود پاداش نداشت و هر که بدی می کرد اگر عرب بود کیفر نمی دید. حکام و فرماندهان هم داد گرو با فضیلت نبودند، بلکه بر اثر عصیت جاهلی و داشتن خوی و خصلت عربی فقط به عرب خدمت می کردند نه به اسلام.

بدرفتاری و تعصب نزادی بنی امیه موالي و ایرانیان را وادار کرد که در هر نهضتی که بر ضد خلافت بوجود می آمد شرکت کنند، چنانکه بیست هزار تن از آنان که بنام (الحمراء) در کوفه می زیستند به سال ۵۶ هجری،

۱۱- وفیات الاعیان ابن خلکان ج ۲ ص ۲۷۴

۱۲- سرده ابراهیم آیه ۱۴

۱۳- تاریخ تمدن اسلام ج ۴ ص ۱۰۲

دعوت مختار بن ابو عبیده ثقفی را که به خونخواهی حسین بن علی (ع) عليه بنی امیه قیام کرد اجابت نمودند. مختار موالي را بمر کب نشاند و از غنایم جنگ برای آنها سهمی تعیین کرد و این تدبیر چنان مؤثر افتاد که عده موالي در سپاه مختار چندین برابر تازیان بود.<sup>۱۴</sup> جرجی زیدان می‌نویسد: (بنی امیه فسبت به موالي بسیار سخت می‌گرفتند و موقع جنگ آنان را پای پیاده با شکم کرسنده به میدان جنگ می‌کشیدند و کمترین سهمی از عنیمت به آنان نمی‌دادند و در هر مورد آنان را هانت کرده آزار می‌رسانیدند. لذا آنان از این بیداد کری به ستوه آهده به شورش برخاستند و هر جا کسی از علویان یا غیر آنان بر ضد امویان قیام می‌کرد، موالي یار او بودند و این گروه ستمدیده طبعاً دشمن آن ستمگران بودند و همین که مختار بن ابو عبیده ثقفی در سال ۵۶ هجری به خونخواهی حسین بن علی برخاست و بنام محمد حنفیه قیام کرد، موالي و عبید (بردگان) با او همدست شدند. مختار به آنان اجازه داد سواراسب شوند و صفت به صفت همراه سپاهیان وی کارزار کنند و با این تدبیر عده‌ای از بندگان گریزیا و موالي، دور مختار جمع شدند و بعضی از آنان چنان از بنی امیه خشنمانگ بودند که اصلاً از اسلام دست کشیدند. شماره بندگان در سپاهیان مختار بیش از آزادگان بود و بهتر از آزادگان جنگ می‌کردند، زیرا از صمیم قلب با بنی امیه مخالف بودند. مختار با کمک و همت موالي پیروز شد و تمام قاتلان حسین را کشت. اهل کوفه از این رفتار مختار رنجیده، بوی پیام دادند که چرا موالي را با ما برابر کردی و آنان را سواره به میدان بردی؛ و از غنیمت‌های جنگی به آنان سهم دادی؟<sup>۱۵</sup> بنابر روایت دینوری یک تن از سرداران شامی وقتی برای مذاکره به اردوی ابراهیم بن مالک بن اشتر نخعی سپه‌سالار مختار می‌رفت، از جانبی که داخلهاردو

#### د. مصطفی‌الله مددوچه گنجه‌یان

۱۴- الکامل ابن اثیر ج ۵ ص ۱۲۱

۱۵- تاریخ تمدن اسلام ج ۴ ص ۱۱۰-۱۱۱

شد تا جائی که به حضور ابراهیم رسید، یک کلمه عربی از زبان سپاهیان نشنید.<sup>۱۶</sup>

تدبیر سیاسی ایرانیان – ایرانیان نخست نهضت خود را به صورت ادبی و مفاخرت نسبی آغاز کردند و چون با مخالفت شدید خلفای اموی روبرو شدند و از پیشرفت مقصود از این راه مأیوس گردیدند تغییر روش دادند و با بکار بردن حیله ها و تدبیر های سیاسی به دعوتهای سری برضد بنی امية مشغول شدند. اقدامات و کوشش های نهائی ایرانیان بتدریج بصورت دعوت عباسیان در آمد و منجر به قیام ابو مسلم گردید. یکی از تدبیر های بزرگ سیاسی که ایرانیان برای برآنداختن حکومت بنی امية بکار بردن پشتیبانی از بنی هاشم بود، زیرا بنی هاشم قرابت و خویشاوندی به پیغمبر(ص) داشتند و طرفداری از آنان در نظر مسلمانان جنبه حمایت از دین و مذهب داشت و مقصود ایرانیان این بود که در پناه حمایت از دین کسی را روی کار بیاورند که دست نشانده آنها باشد و به دلخواه آنان رفتار کند. در اینجا باید بگوئیم که نهضت سیاسی ضد اموی رانه تنها ایرانیان دنبال می کردند، بلکه از هیان اعراب هم مردمان با نفوذی بیبا خاستند و ایرانیان را در برابر مظالم امویان به قیام تحریک و تشویق کردند، قحطیه طائی که در میان قوم خود اعتبار و نفوذ کلام فراوانی داشت بالهجه مؤثری در خراسان خطبه می خواند و عرب را تحیر می کرد و ایرانیان را بزرگ می شمرد و در جانبداری از ایران شاید از پاره ای از خود ایرانیان جدی تر بود، چنانکه محمد بن جریر طبری درباره او هم نویسد: «.... وقد خطب في أهل خراسان يحقر العرب ويعظم الفرس في لهجة غريبة فكان فارسياً أكثر من الفرس انفسهم»<sup>۱۷</sup> ابو مسلم با نیروی تدبیر و قدرت شمشیر توانست که دولت بنی امية را ساقط و حکومت بنی عباس را به جایش برقرار

۱۶- اخبار الطوال ابی حینیه دینوری ص ۲۵۸

۱۷- تاریخ طبری ج ۹ ص ۱۰۶ چاپ مصر

کند. ابو جعفر منصور دومین خلفه عباسی گفت: (ای اهل خراسان شماشیعه و بیارویاور ما هستید دعوت ما بواسطه شما منتشر شد.)<sup>۱۸</sup>

طبری می‌نویسد: «منصور عباسی به هنگام مرگ به فرزند خود چنین وصیت کرد:

(اهل خراسان را به تومی سپارم که خوب از آنها نگاهداری کنی، زیرا آنها شیعیان و انصار واعوان هستند، همواره به آنها نیکسی کن، از بدی آنها بگذر و در قبال خوبی به آنان پاداش شایانی ده، تومیان زن و فرزند آنها جانشین پدر باش) <sup>۱۹</sup> اگرچه منصور عباسی خود به این وصیت عمل نکردو باعدر و حیله ابو مسلم را به قتل رسانید ولی باید گفت ایرانیان در دستگاه عباسیان به وزارت رسیدند و صاحب مقامات ارجمندی شدند، چنانکه نخستین وزیری که در این دوره بر گزیده شد ابو سلمه خلال وزیر ابوالعباس سفاح معروف به وزیر آل محمد ایرانی و ازموالی بود. و نیز وزیر منصور عباسی ابوایوب موریانی از هرم موریان اهواز بود. یعقوب بن داود وزیر مهدی و ویحی بن خالد بر مکی وزیر هارون الرشید و فرزندان سهل خراسانی (فضل و برادرش حسن) وزیران مأمون عباسی هم ایرانی بودند. قیام ابو مسلم اگرچه به حکومت جابرانه بنی امية خاتمه داد ولی نتوانست سیاست عرب را بکلی از میان ببرد زیرا در همان عهد که وزیران مقتدر ایرانی سرکار و ایرانیان متصدی امور مملکت بودند، عربها هم نسبتاً در کارها مداخله داشتند و دست از خصوصت و دشمنی بر نمی‌داشتند و معنی می‌کردند که با توصل به حیله‌های گونا گون، ایرانیان را از کار بر کنار کنند و خود جانشین آنها شوند. از اینرو می‌بینیم که سعادت همین دسته بود که خون بعضی ازو وزیران ایرانی عهد عباسی ریخته شد، و جان و هال آنها بهدر رفت. ابو مسلم چنانکه

۱۸- یا اهل خراسان انت شیعتنا و انصارنا و اهل دعوتنا مروج الذهب ج ۲ ص ۱۹۰ چاپ مصر

۱۹- تاریخ طبری ج ۹ ص ۳۱۹

گفته‌یم بدست منصور عباسی کشته شد، هارون الرشید دودمان برمکیان را برانداخت و مأمون عباسی فضل بن سهل خراسانی را کشت . بنی قحطبه از بزرگترین دشمنان برمکیان بودند و به این خاندان بزرگ وغیرتمندانه ایرانی خصومت دشمنی می‌کردند.<sup>۲۰</sup> نعیم بن حازم یکی از بزرگان عرب در حضور مأمون، با فضل بن سهل وزیر مناقشه می‌کرد و به او می‌گفت:

« تو می‌خواهی دولت را از بنی عباس به اولاد علی انتقال دهی و دوره کسری و امپراطوری ساسانیان را تجدید کنی ». <sup>۲۱</sup> نتیجه آنکه در اوائل عصر عباسی با اینکه قدرت در دست ایرانیان بود، اما باز جمعی از امیران و سر کردگان عرب در این دوره مشهور بودند، که از آن جمله‌اند. سعید بن مسلم باهله، معن بن زائده شیبانی، ابو دلف عجلی، روح بن حاتم، مهلهب بن ابی صفرة، نمامه بن اشرس و جمعی دیگر<sup>۲۲</sup>، و همان منصور که مردم خراسان را از بیاران خود می‌خواند، بنابه روایت طبری سپاهیانش از چهار قسمت یمانی، هضری، ربیعی و خراسانی تشکیل می‌شدند.<sup>۲۳</sup> که با این ترتیب اکثریت با عرب بود. در حالیکه موالي را عامل و حکمران آبادیها و قصبه‌های اطراف بصره نمود، حکومت بصره را به مسلم بن قتبیه باهله داد.<sup>۲۴</sup>

نهضت شعوبیه (بحث در آراء و عقاید مختلف) - بزرگترین نهضتی که منجر به انقراض دولت و سیاست عرب در ایران شد ، نهضت شعوبیه بود این نهضت از اوائل قرن دوم هجری و بلکه پیش از آن شروع و دنباله آن تا قرن ششم هجری کشیده شد .

۲۰- مقدمه ابن خلدون ص ۱۳۰

۲۱- تاریخ الوزراء جهشیاری ص ۳۹۷

۲۲- ضمیم الاسلام ج ۱ ص ۳۷

۲۳- طبری ج ۹ ص ۲۸۲

۲۴- میون الاخبار ج ۱ ص ۲۹۰

پیدایش این مسلک جنبش بزرگی در عالم اسلام و عرب ایجاد کرد و تغییرات عمیقی در کلیه شؤون سیاسی و فکری و ادبی عرب پدید آورد و کار به جائی رسید که عده زیادی از هر طبقه و ملتی، حتی از خود عربان هم به این فرقه پیوستند. در کتب ادب و تواریخ بنام بسیاری از دانشمندان مشهور و شاعران و فویسندگان معروف و امراء و وزرای بزرگ بر می خوریم که دارای عقیده شعوبی واژ هواخواهان جدی این نهضت بودند. بحث و تحقیق در آئین شعوبیه و کشف رموز سیاسی و ادبی و علمی سران این مسلک برای تاریخ ایران و اسلام و عرب بی اندازه مفید است و ارزش فدای کاریها و تلاشها از خود گذشتگیهای قائدان این نهضت را روشن و آشکار خواهد کرد.<sup>۲۰</sup>

از عهد دولت اموی به بعد از لحاظ خوبیها و بدیهای اقوام و ملل جهان، سه مسلک و عقیده مهم در میان مسلمانان بوجود آمد که می توان آنها را به احزاب سه گانه تعبیر کرد. هر کدام از این احزاب دارای آراء و عقایدی مخصوص در موضوع برتری ملتی بر سایر ملل، یا مساوات اقوام و ملل با یکدیگر بود. این سه مسلک عبارت بودند از:

۱- برتری عرب بر همه ملتها و اقوام جهان (اهل التفضیل) یا (حزب عربی).

۲- مساوات و برابری ملتها جهان با یکدیگر (اهل التسویه) یا (حزب مساوات).

۳- برتری عجم بر عرب و تحریر جنس تازی یا (حزب شعوبی). ظهور این سه مسلک از حیث تقدم و تأخیر به ترتیبی است که ذکر شد، یعنی نخست حزب عربی یا تفضیل عرب بر سایر ملل بوجود آمد و سبب آن بود که عرب در عصر بنی امیه به اندازه‌ای مغروش شد که فضائل همه ملل و اقوام دیگر را نادیده گرفت و خود را از سایر اقوام عالم ممتاز دانست و برتر شمرد.

۲۵- مجله مهر سال دوم مقالات استاد هماقی درباره شعوبیه

(۹)

در مقابل این عقیده افراطی عقیده تفریطی دیگر پدید آمد که عرب پست ترین مملکت عالم است و پیروان این عقیده بادلایی که اقامه می کردند عرب را شایسته ریاست و حکومت نمی دانستند و آنها پیروان حزب شعوبی بودند. حد وسط میان این دو عقیده افراطی و تفریطی عقیده‌ای دیگر وجود داشت، مبنی بر اینکه تمام اقوام و مملکت عالم با یکدیگر برابرند و ملتی را بر ملتی دیگر فضیلتی نیست. پیروان این دسته را طرفدار مساوات یا (اهلتسویه) می گفتندما اگر بخواهیم دلایل هر دسته را در فضیلت و برتری خود بر سایر اقوام بیاوریم موضوع به درازا خواهد کشید و از حوصله این مقال خارج خواهد بود . در اینجا فقط مختصری درباره نهضت شعوبیه و نتایج آن بیان می کنیم که بحث مورد نظر ماست.

لقط شعوبیه و موارد استعمال آن – لفظ شعوبیه به اطلاق عام نام فرقه‌ای است که معتقد به فضیلت عرب بر سایر اقوام عالم نیست و به اطلاق خاص عبارت از فرقه‌ای است که دشمن عرب است و عجم را بر عرب فضیلت می دهد. بنابراین کلمه شعوبیه دارای سه هور استعمال است، یکی اهل تسویه که همه افراد بشر را درداشتن بدیها و خوبیها برابر و مساوی می داند چنان‌که شرح آن گذشت. دوم کسانی که دشمن عرب و به برتری عجم بر عرب معتقد هستند، سوم مطلق کسانی کسی به برتری عرب بر سایر مملکت نیستند و این معنی جامع کلی دو مفهوم مذکور است.<sup>۲۶</sup> در عبارات ادبی و مورخان هم هر سه معنی بکار رفته است. در عقد الفرید ابن عبد ربہ چنین آمده است :

۲۶- خواستند کان ارجمند می توافند به این مأخذ مراجعه فرمایند : عقد الفرید ابن عبد ربہ ، البيان والتبيين جاحظ ، كتاب العرب ابن قتيبة ، الفهرست ابن النديم ، الأغانى أبوالفرح اصفهانى ، وفيات الاعيان ابن خلkan ، فهر الاسلام وضعى الاسلام احمد امین و ترجمه فارسی آنها بنام (پرتو اسلام در ۲ جلد ) الجنود والتاريخيه للشعوبية تأليف دکتر الدوری ، مسلسله مقالات استاد جلال همانی در مجله مهر سال دوم درباره شعوبیه

۲۷- مجله مهر سال دوم من ۱۲۷ مقالات استاد همانی

(الشعوبیه وهم اهل التسویه)<sup>۲۸</sup> یعنی شعوبیه که اهل مساوات و برابری هستند در صحاح اللげ جوهری و دائرة المعارف بستانی چنین ذکر شده است:

(الشعوبیه فرقه لاتفضل العرب على العجم)<sup>۲۹</sup> یعنی شعوبیه گروهی هستند که قائل به برتری عرب بر عجم نیستند و همچنین در فرهنگ عرب و فرانسه تألف بـ-کازیمیرسکی B. Kazimirski درباره شعوبیه همین معنی ذکر شده است.<sup>۳۰</sup> و نیز در فرهنگ آندراج نوشته شده است: «شعوبی، بضمتين و کسر موحده آنکه عرب را بر عجم تفضیل ننمود و آن گروه را شعوبیه گویند».<sup>۳۱</sup>

ابن حاجب در کتاب (ایضاح) که شرح (مفصل) زمخشری است در تفسیر لفظ شعوبیه می نویسد:

(قوم متخصصون على العرب مفضلون عليهم العجم)<sup>۳۲</sup> ابن منظور بغدادی در (اسان العرب) چنین می نویسد: «والشعوبی، هو الذي يصغر شأن العرب ولا يرى لهم فضلا على غيرهم»<sup>۳۳</sup> شعوبی کسی است که عرب را خوار و حقیر می داند و برای او برتری نسبت به دیگران قائل نیست.

د - ب ما کدونالد D. B. Macdonald در دائرة المعارف اسلام، ذیل عنوان شعوبیه به کفته ابن منظور استناد می کند و شعوبیه را گروهی می داند که خود را در برابر عرب بالاتر و برتر دانستند و نسبت به عرب تخفیف و

۲۸- عقد الفريد ج ۲ ص ۶۹

۲۹- ضحى الاسلام ج ۱ ص ۵۶ و دائرة المعارف پطرس بستانی جزء اول ص ۱۲۳۰ چاپ ۱۹۲۷

30- شعوبیه = Celui qui ne reconnaît pas la supériorité de la race Arabe sur les autres races Tome 11, P 721 .

۳۱- فرهنگ آندراج تصمیح محمد دبیرسیاقی ج ۴ ص ۲۶۳۴ چاپ تهران

۳۲- مجله مهرسال دوم ص ۱۲۶۲

۳۳- ضحى الاسلام ج ۱ ص ۵۶ نقل اذ انسان العرب ج ۱۵ ص ۴۸۲

تحقیر نمودند.<sup>۳۴</sup> مؤلف المنجد تیز شعوبیه را به همان معنی که در لسان العرب آمده معرفی می‌کند و می‌نویسد: «الشعوبیه: جمع شعوبی وهم الذين كانوا يصغرون شأن العرب...»

جاحظ بصری و امثال او غالباً لفظ شعوبیه را بر دشمنان عرب اطلاق می‌کنند. بنابراین لفظ شعوبیه از حیث معنی اصلی لغوی متناسب با تسویه یا انکار فضیلت عرب است.<sup>۳۵</sup> و همانطور که دشمنان عرب آنهایی که توانستند دشمنی خود را آشکار کنند بعد از اهل مساوات ظهرور کردند نام شعوبیه هم که قبلاً بر اهل تسویه منطبق می‌شد بر آنها اطلاق گردید، نهایت اینکه چون در زمان بنی امية، اعراب نیر و هند و غالب بودند، موالي جرأت اظهار عقیده و رأی نداشتند و همینقدر می‌گفتند: «ما طالب مساوات هستیم»، آرزوی آنها هم همین بود که با اعراب یکسان باشند. چون جدال و کشمکش میان آنها سخت شد و ایرانیان در عصر هارون الرشید و فرزندش مأمون قوه و قدرت پیدا کردند، عقیده سوم که عبارت از تحقیر و خواردانستن اعراب بود کاملاً آشکار گردید و نام شعوبیه که مختص اهل مساوات بود بر هر دوسته (أهل تسویه و شعوبیه) نهاده شد.<sup>۳۶</sup>

**اشتقاق و وجه تسمیه شعوبیه** — لفظ شعوبیه هانند راوندیه و خرمیه و قدریه و جهمیه و مانند آنها عبارت از فرقه خاص و تأثیت کلمه به هنایت فرقه و جماعت است و در مورد وصف یک تن (شعوبی) کفته می‌شود.<sup>۳۷</sup> کلمه شعوبی به صیغه جمع با یا نسبت منسوب است به لفظ (شعوب) که در این آیه از قرآن مجید آمده است:

34- Encyclopédie de l'Islam Vol, 4, P. 410 Brill 1934 .

۳۵- مجله مهر سال دوم ص ۱۲۵۷

۳۶- ضحی الاسلام ۱ ص ۵۶

۳۷- مجله مهر سال دوم ص ۱۲۵۸

( یا ایها النسا انا خلقنا کم من ذکر وانشی و جعلنا کم شعوباً و قبائل لتعارفو ان اکرمکم عند الله انتکم )<sup>۳۸</sup> یعنی: ( ای مردم ما شما را از مردی وزنی آفریده ایم و اینکه شما به ملل و قبائل تقسیم شده اید از لحاظ شناسائی یکدیگر است، در پیشگاه خداوند هر که پرهیز کارتر است بزرگوارتر هی باشد ).

در سبب نزول این آیه عقاید مختلف است. ابن عباس روایت می کند که یکی از موالي از طایفه بنی بیاضه زن خواست، پیغمبر به آنها گفت که تقاضایش را بپذیرید، بد و گفتند آیا دختران خود را به بنده کان آزاد شده خود بدهیم؟ در این هنگام این آیه نازل شد.<sup>۳۹</sup>

و نیز برای نزول این آیه نقل می کنند که پیغمبر به بلال فرمان داد که بالای کعبه رود و اذان گوید حارث بن هشام و عتاب بن اسید چون این بدلیدند خشمگین شدند و گفتند آیا این بنده سیاه بالای کعبه اذان گوید؟ و آیه برای رد آنها نازل شد.<sup>۴۰</sup>

فیخر رازی در تفسیر خود می نویسد: « مقصود از ذکر وانشی ممکن است پدر و مادر اولی باشد که از آن به آدم و حوا تعبیر می کنند، یعنی همه شما را از یک پدر و مادر بوجود آوردهیم و ممکن است مقصود این باشد که هر کدام از افراد بشر پدر و مادری دارند و از جنس مذکور و مؤنثی بوجود آمدند و از این حیث تفاوتی در جنس بنی آدم نیست. و چون غالباً اصل و نسب منشأ تفاخر بوده، سلب این اعتیار مورد توجه قرارداده شده است. و فائدہ قسمت شدن به شعوب و قبائل این نیست که بر یکدیگر مفاخرت کنند یا در صدد طعن و سخریه یکدیگر باشند بلکه غرض تعاون و یاری کردن یا شناسائی یکدیگر می باشد و عمل تعبیر ( خلقنا کم ) و ( جعلنا کم ) اینست که

۳۸- جزء ۲۶ سوره الحجرات

۳۹- تاریخ سیاسی اسلام دکتر حسن ابراهیم حسن ترجمه پاینده ج ۱ ص ۱۸۸

۴۰- همان مآخذ ج ۱ ص ۱۸۹

هر چه آدمیزاد دارد همه عاریت و داده خداوند است، و چیز عاریت راوسیله مفاسخرت قراردادن شایسته نیست و در اول به صیغه خلق و سپس به صیغه جعل کفت. زیرا جمل شعوب و قبائل، هترفرع بر خلق و ایجاد می‌باشد و تعارف فائده این جمل است نه علت غایی خلقت.<sup>۴۱</sup>

و فیز می‌گویند که کلمه (شعوبیه) از شعوب که جمیع شعب (به فتح شین معجمه) گرفته شده و شعب عبارت از گروه یا قوم و هلت است که شمولش بیشتر از قبیله و طایفه و عشیره است. ابو عید الله زبیر بن بکار می‌گوید: (اول شعب، دوم قبیله، سوم عماره، چهارم بطن، پنجم فخذ، ششم فصیله است.).<sup>۴۲</sup>

در این طبقه بندی نوشته‌های ادبیان و لغت‌نویسان با یکدیگر اختلاف دارد ولیکن آنچه غالباً گفته‌اند، اینست که لفظ (شعب) به معنی قبیله بزرگ و به تعبیر صاحب صحاح اللئه ابو القبائل است که ریشه همه قبائل محسوب می‌شود و نسبت تمام قبیله‌ها بدان منتهی می‌گردد. چنان‌که محمد فرید و جدی در دائرة المعارف خود چنین می‌نویسد:

«الشعب : (هو مجتمع قبائل الأمة الواحدة)<sup>۴۳</sup> و يطرس بستانى لبنانى فیز می‌نویسد:

«الشعب: ما ينشعب من قبائل العرب والعجم والقبيلة العظيمه ج شعوب»<sup>۴۴</sup>  
بهرحال آنچه مشهور است وجه تسمیه فرقه مخالف عرب به شعوبیه اینست که در آغاز کار چنان‌که گفته‌یم این فرقه به صورت مساوات میان ملل اظهار عقیده می‌کردند، و چون استدلال به آیه (و جعلنا کم شعوباً و قبائل) می‌کردند

۴۱- مجله مهرسال دوم ص ۱۲۵۸ نقل از تفسیر فخر رازی ج ۷ ص ۶۰۴-۶۰۷

۴۲- ضحی الاسلام ج ۱ ص ۵۷

۴۳- دائرة المعارف فرید و جدی ج ۵ ص ۳۸۹ چاپ قاهره

۴۴- دائرة المعارف بستانی جزء اول ص ۱۲۳۰ چاپ بیروت ۱۹۲۷

از این جهت آنها را (شعوبیه) گفته‌اند. بعضی می‌گویند که هر آن از (شعوب) در آید مذکور طوایف عجم و مقصود از (قبائل) طوائف عرب است، احمد امین مصری این تعبیر را صحیح نمی‌داند و می‌نویسد:

« این تفسیر در نظر صحیح نیست، زیرا اعراب هنگام نزول آیه بدان تعبیر توجه نکرده بودند. طبری بسیاری از عقاید و آراء که از صحابه و تابعین روایت شده است نقل کرده و تمام آنها حکایت از این می‌کند که شعوب عبارت از نسب زیاکان و قبائل نزدیکتر از آن می‌باشد (شعب گروه بزرگتر و قبیله جماعت کمتر است) آنچه ظاهر می‌شود از این تفسیر که شعوب باید عجم و قبائل باید عرب باشد از ساخته یک تن ایرانی و مقصود او برتری ایرانیان بر اعراب است، زیرا نام ایرانیان بر اعراب در قرآن مقدم شده و (شعوباً و قبائل) ذکر کردیده است<sup>۴۵</sup> ابن قتیبه دینوری که ایرانی و از مخالفان شعوبیه است می‌گوید: (بعضی عجمان لفظ شعوب را در آیه قرآن به طوائف عجم و قبائل را به طوائف عرب تفسیر کرده و می‌گویند تقدم در ذکر دلیل فضیلت و تقدم رتبت است و چون شعوب در آیه نسبت به قبائل مقدم آمده پس باید ایرانیان مقدم و افضل باشند. این دلیل از دو نظر صحیح نیست: یکی اینکه مقدم نمودن لفظ دلیل بر تقدم رتبت نیست زیرا در قرآن مجید چنین آمده: (يا معاشر الجن والانس) و جن را بر انس تقدم داشته و حال آنکه انسان بر تر و بالاتر از جن است، دوم آنکه ایرانیان تنها شعوب نمی‌باشند زیرا هر قومی را می‌توان شعب و ملت گفت و اعراب نیز شعوب هستند).<sup>۴۶</sup>

**قاریخ پیدایش این مسلک - زمزمه عقاید شعوبیه از اواخر عهد اموی از همان وقت که اسماعیل بن یسار در حضور هشام عبدالمملک اموی (۱۰۵-۱۲۵)**

۴۵-والذى يظهر ان تفسير الشعوب بالعجم والقبائل بالعرب تفسير شعوبى ومنه اعمى واستطرد منه الى القول بان العجم افضل من العرب لان الله قد مهم فى الذكر. ضعى الاسلام

ج ۱ ص ۵۷

۴۶- همان مأخذ ج ۱ ص ۵۷ نقل از كتاب العرب

مفاخر ایرانیان را می‌شمرد آغاز شد ولی در آن موقع شخص خلیفه و همچنین سایر طرفداران عرب کاملاً مواظب بودند و به وسائل لازم این صدای را خاموش می‌کردند. بدین جهت بود که دعوت شعوبیه ازابتدا بسیار پنهان و مردم و پیسر و صدا پیشرفت می‌کرد. از آغاز خلافت بنی عباس که ایرانیان روی کار آمدند کم کم این صدای بلندتر و تبلیغات شعوبیه علمی تر شد و در زمان هارون و مأمون شدت یافت و در قرن سوم هجری به منتهای اوچ خود رسید. در عهد عباسی اول یعنی از خلافت سفاح تا آخر عهد معتصم (۲۲۷-۱۳۲ھ)

طرفداران مسلک شعوبیه که بیشتر ایرانی بودند، با نهایت شور و علاقه مشغول تبلیغ هرام خود شدند و تا حدی که امکان داشت پیشرفت کردند. از عهد معتصم عباسی به بعد ضدیت با عرب که روح عقاید شعوبیه بود، طرفداران بسیار داشت و ترکان نیز در جانبداری این مسلک کمتر از ایرانیان نبودند. حال باید دید لفظ شعوبیه از چه موقع استعمال شده و شیوع پیدا کرده کرده است؛ قبل از شدید که مسلک شعوبیه به معنی اعم پیش از عهد عباسیان یعنی پیش از سال ۱۳۲ هجری پیدا شد اما اینکه لفظ شعوبیه از چه تاریخ و چه وقت مخالف عرب استعمال شده است، مدرک قطعی در دست نیست و به احتمال زیاد در عصر عباسی اول شایع شده است در این مورد دلائل وجود دارد که ذیلاً بیان می‌شود:

۱- کسانی که معتقد به عقیده شعوبیه بودند پیش از پیدایش قوه و قدرت نمی‌توانستند دشمنی خود را با اعراب آشکار کنند. آنها نیز که عرب را خوار و حقیر می‌دانستند، قبل از یافتن نیرو و قدرت نام و نشانی نداشتند و بطور گمنام بسر می‌بردند و هر چه در راه پیشرفت و مقصد خود می‌کردند کاملاً پنهان و سری بود، چه اگر اظهار وجود می‌کردند فوراً آنها راس کوب می‌نمودند. برخلاف در عصر عباسی که کاملاً مقاصد خود را آشکار کردند این نهضت صورت تحزب پیدا کرد. بدینهی است تا یک عقیده بصورت مسلک

عموهی یا هرام حزبی در نیاید نام مخصوص پیدا نمی کند.<sup>۴۷</sup>

۲- تاکنون به نظر نرسیده است که کسی در زمان بنی امیه این نام را بر خود یا دیگران نهاده باشد و اگر ابوالفرج اصفهانی در کتاب اغانی، اسماعیل بن یسار را شعوبی می خواند مقصود این نیست که اسماعیل شعوبی خوانده می شد بلکه منظور ابوالفرج تطبیق مسلک او با عقیده مشهور زمان خود ابوالفرج در عصر عباسیان است چنانکه سلمان فارسی را صوفی می خوانند، و حال آنکه هیچکس نمی تواند ادعای کند که در زمان سلمان تصوف بوده و لفظ صوفی به معنی مشهور و متداول امروز در آن عصر معمول بوده است.<sup>۴۸</sup>

مسروق که یکی از تابعان بوده در دوره بنی امیه می زیسته است روایت می کند که :

(ان رجال من الشعوب اسلم فكانت تؤخذ منه العجزيه فامر عمر لا تؤخذ منه)  
يعنى : هردي از شعوبیه اسلام پذيرفت پيش از آن از او جزие می گرفتند ،  
عمر فرمان داد که دیگر ازاوجزیه نگیرند . ابن اثیر قول مسروق تابعی را  
چنین تفسیر کرده است : هراد از شعوب ایرانیان است ممکن است شعوب  
جمع شعوبی باشد و او کسی است که عرب را خوار و حقیر می داند و این  
جمع بر جمع یهود نسبت به یهودی و مجوس نسبت به مجوسي قیاس می شود  
با وجود این ما اینها را بعید می دانیم . ممکن است مقصود مسروق این باشد  
که هردي از شعوب یعنی غير از عرب اسلام پذيرفت ..

ابن منظور بغدادی صاحب لسان العرب احتمال می دهد که (شعوب)  
در روایت فوق جمع شعوبی باشد هائند مجوسي و مجوس و یهودی و  
يهود و شعوبی را به معنی اصطلاح مشهور می گیرد شاید تعبیر مؤلف لسان  
العرب هم نظیر مؤلف اغانی باشد در مورد اسماعیل بن یسار . احمد امین  
در کتاب ضحی الاسلام ( ج اص ۵۸ ) روایت مسروق و عقیده ابن اثیر و مؤلف

۴۷- مجله مهرسال دوم ص ۱۲۶۰

۴۸- ضحی الاسلام ج ۱ ص ۵۸

لسان العرب را نقل کرده و بالاخره از خود اینگونه اظهار عقیده می‌کند: که مراد از مسروق (رجل‌امن‌الشعوب) مردی از ملل غیر‌عرب است. بنابراین لفظ (شعوب) برای طوائف غیر‌عرب استعمال شده است. با این‌که همین مؤلف در صفحه قبیل کتاب ضحی‌الاسلام (ص ۵۷) می‌نویسد: «این‌که شعوب را در آیه به طوائف عجم و قبائل را به قبائل عرب تفسیر کرده‌اند به نظر ما ناصواب است و دلیل واضح‌تر اینست که عرب در هنگام نزول آیه چنین معنی‌نمی‌فهمید و ظاهراً اینست که تفسیر (شعوب) به عجم ساختگی خود عجم‌های شعوبی می‌باشد «این دو گفتار ظاهراً با یکدیگر ناساز گسار است اگر عرب از لفظ (شعوب) ملل غیر‌عرب را نمی‌فهمید، جگونه مسروق تابعی چنین روایتی از کردار عمر برای عرب کرد و اگر این تفسیر ساخته عجمان است جگونه متذکرمی‌شود. «والذی نراه الامسروقاً اراد ان رجال من الشعوب الاخرى غير العرب اسلم».»

استاد همانی در سلسله مقالات خود درباره (شعوبیه) در این مورد می‌نویسد: «ذکار نده احتمال می‌دهد که لفظ (شعوب) از حیث مفهوم لغوی، شامل همه اقوام و ملل عالم از عرب و عجم است ولیکن جائی که در مقابل قبائل افتداده (مانند آیه) یا تخصیص بذکر یافته (مانند روایت مسروق) انصراف به قبائل غیر‌عرب پیدا می‌کند و اگر در امثال روایت مذکور مراد اقوام غیر‌عرب نباشد قید (من الشعوب) فایده نخواهد داشت. و نیز احتمال می‌دهد که معنی مذکور ابتدا با قرینه مفهوم می‌شده و بتدریج حکم (مجاز مشهور) را پیدا کرده است. و اگر معنی حقیقی (شعوب) طوائف عجم و معنی اصلی (قبائل) طوایف عرب بود، می‌باشستی ضد شعوبی را (قبائلی) هم بنامند با این‌که چنین اصطلاح جائی به نظر نرسیده است. ما منکر وجه تسمیه (شعوبی) برای این‌که استدلال به آیه (شعوباً و قبائل) می‌کردند نیستیم چه این معنی مسلم است با مفهوم شعوب کار داریم.»<sup>۴۹</sup>

۳- دلیل دیگری که لفظ (شعوبیه) در عهد اموی به فرقه مخصوص ضد عرب گفته نمی‌شد، اینست که اغلب مذاهی که در زمان بنی امیه پیدا شده بود بدون (یا) نسبت بود هانند خوارج، شیعه، هرجئه، نسبت با یا همانند شعوبیه در اوائل زمان بنی عباس معروف شد هانند جهمیه، قدریه، راوندیه، خرمیه، شعوبیه، قدیمترین کتابی که در آن لفظ شعوبیه به معنی فرقه مخصوص بکار برده است کتاب (*البيان والتبيين*) جاحظ بصری (۲۵۵-۱۶۰ هـ) است.<sup>۵۰</sup> واز زمان جاحظ به بعد در نوشهای مورخان و ادباء اصطلاح شعوبیه به معنی مخصوص حزبی، به کثرت استعمال دارد چنانکه در کتاب (*العقد الفريد*) تألف ابن عبدربه والاغانی تألف ابوالفرج اصفهانی و بعض آثار ابن قتیبه دیده می‌شود.

به نظر بعضی از محققان نهضت شعوبیه از قرن دوم هجری آغاز و دنباله آن تا قرن ششم هجری کشیده شد و از آن تاریخ به بعد حزب شعوبی در سایر احزاب سیاسی و مذهبی مستهملک گردید و نیز بعضی معتقدند که سقوط بغداد و انقلاب خلافت عباسی در ۶۵۶ هـ بدست هولاکو خان و به تحریک علمای شیعه یکی از مظاهر نهضت شعوبیه بوده است.<sup>۵۱</sup> دعوت شعوبیه چنانکه ذکر شد در آغاز کارمنکی به تعلیمات اسلامی و هوازین شرع بود که (الافضل لعربي على عجمي الابالتفوى) و (انما المؤمنون اخوة فاصلحوا بين اخويكم) این دعوت نخست بطور ملایم و معتدل پیشرفت می‌کرد و طرفداران این نهضت ایرانیان بودند ولی از اقوام و طوایف ناراضی.

از حکومت عرب و حتی از خود عرب هم جمیع بسیاری به ایرانیان پیوستند، نهایت اینکه هر قومی به عنوانی در این نهضت شرکت می‌کرد. ایرانیان در راه میهن پرستی و اعاده استقلال و تجدید سلطنت جایگازی می‌کردند نبطی‌ها به صورت طرفداری از تملک زمین و تھصیب برای ده و سامان خود و ترجیح

۵۰ - واقدم ما وصل الينا من مكتب الشی استعملت لفظ الشعوبیه کتاب (*البيان والتبيين*) للجاحظ  
ضعی الاسلام ج ۱ ص ۵۹

۵۱ - مجله مهر سال دوم ص ۱۲۶۱

کشت و زرع بر بیابان‌گردی و صحرانوری اظهار وجود می‌نمودند. قبطی‌ها (ساکنان بومی مصر) بارها ضد اعراب سوریده می‌خواستند آنان را از کشور خود بپرورن کنند.<sup>۵۰</sup> آخرین شورش آنها در زمان مأمون بود و چون مغلوب شدند ناگزیر از راه مکرو弗 ریب داخل شده، دست به دفتر مالیات برده دیوان جزیه و خراج را مفتوح نمودند.<sup>۵۱</sup> در اندلس ابن غرسیه قیام و کتاب خود را در تأثید شعوبیه تألیف کرد. بالاخره هر قومی به داعیه مخصوصی بر ضد حکومت عربی قیام کردند و در هر ناحیه طرفداران شعوبیه بسیار شدند.

### مشاهیر شاعران و نویسندهای شعوبی

نخستین جنبش شعوبیه، بطوریکه گفته شد جنبش ادبی بود همچنانکه عرب به شعر و ادب و حفظ انساب می‌گردید، ایرانیان شعوبی هم شروع به سروden شعر عربی کردند و فخر به انساب و نیاکان را در اشعار آغاز نمودند. نخستین کسی که این صدا را بلند کرد و قساند این نهضت در عصر بنی امیه بشمار آمد اسماعیل بن یسار نسائی متوفی به سال ۱۱۰ هجری بود. ابوالفرج اصفهانی می‌نویسد: (روزی اسماعیل بن یسار بر هشام بن عبدالملک اموی وارد شد و قصیده‌ای را که در مفاخر نسب و نیاکان خود و مجد و عظمت ایران سروده بود برای او خواند (مطلع قصیده چنین است) :

انی وجد ماعودی بدی خور اصلی کریم و مجددی لا یقاس به	عند الحفاظ ولا حوضی بمهدوم ولی لسان کحدالسیف مسموم	من مثل کسری و سابور الجنود معاً والهرمزان لفخر اول تعظیم :
--	---	---

یعنی : قسم بجهدت به هنگام دفاع سوت وزبون نیستم و کسی قادر نیست که خانه‌ام را ایران کند. نژاد من نیکو و عظمت قوم من با مفاخر اقوام دیگر قابل

Encyclopédie de l'Islam 4, 210 . - ۵۲

۵۳ - باعمال الحیله و استعمال المکر و تمکنو امن النکایة بوضع ایدیهم فی کتاب الغراج ،  
الخطاط المقریزیة ج ۱ ص ۷۹-۸۰ چاپ مصر .

مقایسه نیست. زبانی دارم که مانند تیغ زهر آگین است، و با همین زبان از مجد و عظمت ملت خود که دارای مکارم بسیار است دفاع و از پادشاهانی که همه نامدار و کشور گشا هستند یادمی کنم. آنها کریم و آقا و نجیب و چابک و سخی و مهمان نواز بودند مانند خسر و شاپور لشکر کش و هر مزان. آیا کسی هست که در عظمت و مفاخرت مانند آنها باشد؟ آنها هنگام سیز اگر حمله کنند چون شیران لشکرند، همان قومی که ترك و روم را خوار کردند...<sup>۵۴</sup>

هشام از شنیدن آن در خشم شدو گفت: «بر من مفاخرت می کنی و مداعی و هنائب نیا کان خویش را در حضور من می خوانی؟» پس فرمان داد که او را در استخری انداختند بطوریکه نزدیک بود خفه شود آنگاه وی را بیرون کشیده به حیاز تعییدش کردند.<sup>۵۵</sup>

دیگر از شاعران مشهور شعوبی بشار بی برد بن بر جو ن طخارستانی است. بشار در بصره نشونما یافت و در زمان منصور عباسی به بغداد رفت و در اوایل دوره عباسی از بزرگترین سرایندگان زمان خود بود. گویند قصیده‌ای در مفاخرت به انساب وزادگاه خود طخارستان خراسان در حضور مهدی عباسی سرود ولی مهدی اورا مانند هشام که اسماعیل بن یسار را آزارداد سرزنش نکرد بلکه ازاو پرسید: «از کدام قسمت عجم هستی؟ پاسخ داد از جافی که سوارهای بسیار دارد و مردم آن در کارزار پایدارند، از مردم طخارستان»<sup>۵۶</sup> بشار صاحب ذوقی سرشار و طبعی لطیف بود، او مکتب جدیدی در تصنیفها و غزلهای عاشقانه باز کرد.

حسن بن هانی اهوازی مشهور به (ابونواس) دیگر از شاعران ایرانی شعوبی است که در دستگاه هارون و فرزندانش امین و مأمون مقام و منزلت

۵۴- پرتو اسلام ج ۲ ص ۴۹ با تصرف و تلغیص.

۵۵- اغانی ج ۴ ص ۱۲۰

۵۶- ضحی الاسلام ج ۱ ص ۶۰

فراوانی یافت. او به خاندان پرمک ارادت داشت و در رقابت میان دو تن از دانشمندان عصر خود (ابوعبیده ایرانی واصمعی عرب) جانب ابوعبیده را می‌گرفت. احمد امین می‌نویسد: «ابونواس که برای ایرانیان متعصب بود، ابوعبیده را بر اصمی مقدم می‌داشت و می‌گفت: ابوعبیده را اگر آزاد بگذاردند اخبار اولین و آخرین را روایت می‌کند در حوالی که اصمی فقط بسلب خوشحالیست». <sup>۷۰</sup> و مقصودش ظاهراً این بوده که اصمی را نمی‌توان جزو طبقه دانشمند بشمار آورد بلکه اجزء خوانندگان است.

دیگر از گویندگان شعوبیه در دوره عباسی اسماعیل بن قاسم معروف به (ابوالعتاھیہ) است که در عصر هارون و مأمون می‌زیست و به زهد و تقوی شهرت داشت و اندرزهای حکیمانه او به هارون معروف است.

ابوالعتاھیه، از انتساب به عرب دوری می‌کرد و طرفدار ایرانیان بود و به نژاد خود مباحثات می‌نمود، چنانکه بروالۃ بن حباب که از موالی ایرانی و دعوی انتساب به عرب می‌کرد خرده گرفته در باره‌اش چنین گفت:

اوالي انت فى العرب كمثل الشيسن فى الرطب؟	هلم الى الموالى الصيد فى سعة و فسي رحسب	فـانت بـهـ ما لـعـمرـ اللـهـ	اشـبهـ هـنـكـ بـالـعـربـ
<sup>۵۸</sup>			

یعنی: ای اوالی تو در میان عرب هافند خرمای نارس در میان رطب هستی. نزد موالی که بزرگوار و اصیل هستند بیما تا در آسایش باشی، به خدا سوگند در میان ماییگانه‌ای، کما اینکه در میان عرب بیگانه هستی. اسحاق بن حسن خریمی سغلی یکی دیگر از شاعران مشهور تازیکوی ایرانی قرن سوم هجری بود که او نیز در عصر هارون و مأمون می‌زیست. وی شعوبی مذهب بود و در اشعارش به نسب ایرانی خود مباحثات کرده چنین می‌گوید:

۵۷— همان مأخذ ج ۱ ص ۷۵

۵۸— اغانی، ابوالفرج اصفهانی ج ۱۶ ص ۱۴۹  
(۲۲)

انی اهر و من سراة الصفدا البسني عرق الاعاجم ، جلد آ طیب الخبر<sup>۵۹</sup>  
 یعنی : می هر دی از آزاد گان سعدم ور گ و پوستم از نژاد پاک ایرانی است .  
 و نیز در باره حسب و نسب نیا کان خود قصیده ای دارد که مطلع آن  
 چنین است :

لهم حسب فی الا کرمین حسیب  
 و نیز از شاعران مشهور شعوبیه ، ابو اسحاق ابو اهیم بن مختار اصفهانی است  
 که چون سمت دبیری متوكل عباسی را به عهده داشت به (المتوکلی) مشهور  
 است . متوكلی بعد از مرگ خلیفه عباسی ، از مصاحبین فرزندان او کناره  
 گرفت و به یعقوب لیث صفار پیوست و بعضی کفته اند که در زمان معتمد  
 به عنوان رسالت نزد یعقوب رفت و یعقوب او را نزد خود نگاه داشت بنابر  
 مشهور ، متوكلی از طرف یعقوب ، قصیده ای که درباره افتخار به نژاد و نسب  
 ایرانی و تحقیر عرب بود بسرور و برای خلیفه عباسی فرستاد .<sup>۶۰</sup> مطلع این  
 قصیده چنین است :

انا ابن الا کرام من نسل جم  
 معی علم الکا بیان الذی  
 و حائز ارت ملوک العجم  
 به ارجی ان اسود الام

فقی لبی هاشم اجمعین  
 هلموا الی الخلع قبل الندم  
 که خلاصه ترجمه آن اینست که : (من زاده بزرگان ، از دودمان جم و  
 وارث تخت و تاج عجم هستم . من زنده کمنده کسانی هستم که عز تسان از دست  
 رفته و روز گار کهن ، آثارشان را از میان برده است . من آشکارا کینه خواه  
 آنها هستم و طالب انتقامم ، اگر هر کس از حق آنان بگذرد من نخواهم گذشت .  
 درفش کاویان همراه من است ، آنچنان درفشی که بر همه ملل امید سروری  
 دارم . به بنی هاشم بگو ، پیش از اینکه پشیمان شوید کنار بروید . زور نیزه

۵۹- ضحی الاسلام ج ۱ ص ۶۶

۶۰- تاریخ ادبیات (برون) ترجمه علی پاشا صالح ص ۲۸۵

و شمشیرها بود که شمارا به دولت رسانید. پدران ما، شما را صاحب دولت و سلطنت کردند، شما پاس خدمت آنها را نگاه نداشتهید و شکر نعمت بعجای نیاوردید. از این پس به حیجاز سرزمین اصلی خود بر گردید و به چراندن گوسفند و خوردن سوسмар بپردازید. بزودی به زور تیغ و نوک خامه بر تخت پادشاهان خواهم نشست.» دیگر از شاعران شعوبی، عبدالسلام بن رغبان (دیک الجن) پیشوای شاعران ضد عرب در قرن سوم هجری و ابوالحسن مهیار دیلمی است. ابوالحسن مهیار بن مرزویه دیلمی در قرن پنجم هجری می‌زیست و با اینکه بواسیله سید رضی (ابوالحسن محمدالموسی) به دین اسلام درآمد<sup>۶۱</sup> واز کمی زردشت دست کشید، باز عصیت ایرانی خودرا از دست ندادو در تفاخر به اصل و نسب خود چنین گفت:

قد جمعت المجد من اطرافه  
سود الفرس و دين العرب  
و ابى كسرى و دا ايوانه  
من له بين الورى مثل ابى

برای خودداری از اطباب و تفصیل به مراجع ذیل مراجعه فرمائید.<sup>۶۲</sup>  
از مشاهیر نویسنده کان و مؤلفان شعوبیه، روز به پسر دادویه فارسی  
مشهور به ابن مفعع است، او از کاتبان و دانشمندان درجه اول زبان عربی است  
و شعر هم می سرود، چنانکه ابن الندیم بقدادی در مورد ادبی نویسد: «... و کان  
فی نهایة الفصاحة والبلاغة كتاباً شاعراً فصيحاً».<sup>۶۳</sup>

این مرد ایران پرست چندین کتاب پهلوی را به عربی ترجمه کرد که از آن جمله کتابهای: آئین نامه و خدا ی NAME و مزدک وال تاج درسیرت انوشیروان

٦١- تاریخ ادبیات ایران ، دکتر صفا ج ١ ص ٦٤٩ چاپ دوم  
 ٦٢- برای توضیح بیشتر د . ک به ضمیم اسلام جلد اول و تیجارب السلف هند و شاه و کتاب  
 الشرد الشرا ، ابن قتیبه والاغانی ج ١٦ ابوالفرج اصفهانی والفرج بعد الشدة تنوخي ،  
 و مجمع الادباء ياقوت وتاریخ تمدن اسلام جرجی زیدان جلد دوم ، و المهرست ابن النديم و  
 تاریخ ادبیات برون (ترجمة على پاشا صالح) و تاریخ ادبیات ایران دکتر صفا ج ١ و  
 مجله مهر سال دوم .

۶۳- الفهرست چاپ فلوکل من ۱۱۸

و کلیله و دمنه والدرة الیتیمة فی طاعۃ الملوك در آداب نامه نگاری، و ادب الکبیر و ادب الصغیر است و نیز نامه معروف تنسر هیر بدان هیر بد را به اردشیر با بکان برای شاهزاده طبرستان ترجمه نمود. حاجی خلیفه (کاتب چلبی) درباره شاهنامه (خدا نیامه) ابن متفع می نویسد: «تاریخ الفرس لبعض قدماء اهل فارس وقد کان معظمماً عند العجم لمحافیه من اخبار اسلافهم و سیر ملوکهم و هو اصل - الشهناهه و غيرها نقله ابن المتفع من القهلویه الى العربیه .»<sup>۶۴</sup> احمد امین می نویسد: «ابن متفع در زمان بنی عباس فقط ده سال زندگی کرد و بیشتر عمر خود را در عصر بنی امیه بسر برده بود. در آن زمان از فشار امویان نسبت به موالي و سختی و محنت ایرانیان واقف شده و خود شریک در دور نج آنان بود. خشم وعداوت او نسبت به اعراب سخت و بی اندازه بود. او بزرگترین و بهترین شخصی بود که در ادب عرب تأثیر همی داشت، اخلاق او عبارت از شرف و نجابت و شهامت و گذشت و کرم و بزرگواری بود.»<sup>۶۵</sup>

محمد بن سلام می گوید: «استادان ما چنین کفته اند که بعد از اصحاب پیغمبر از خالیل بن احمد هوشمندتر و پر کارتر و آگاه تر نبود، در میان ایرانیان هم از ابن متفع هوشمندتر و پر کارتر و آگاه تر کسی نبوده است.»<sup>۶۶</sup> ابن متفع به سال ۱۴۲ یا ۱۴۵ هجری (با اختلاف روایات) با اشاره منصور عباسی و بو سیله حاکم بصره به اتهام کفر و زندقه به قتل رسید. جهشیاری و ابن الندیم سبب قتل ابن متفع را تأکیدی می دانند که او در فوشن آمان نامه برای عبدالله- بن علی عمومی عصیانگر منصور خلیفه بکار برده بود، تا منصور نتواند آنرا نقض و به کشتن عبدالله اقدام کند.<sup>۶۷</sup> بدین جهت منصور کینه او را بدل کرفت و به قتلش رسانید. دیگر از نویسنده کان مشهور شعوبیه ابو عبیده عمر بن مثنی

۶۴- کشف الطنون ج ۱ ص ۲۲۸ چاپ استانبول ۱۳۱۱

۶۵- ضحی الاسلام ج ۱ ص ۲۰۶

۶۶- دسائل البلااء، ابن قتیبه گردآوری محمد کرد علی

۶۷- الفهرست ص ۱۱۸ و تاریخ الوزراء ص ۱۱۰

مشهور به ابو عبیده راویه است که در فنون و تاریخ و ادب مدتها رنج برده و احاطه فراوانی بدست آورده بود و هرچه می‌گفت از روی تحقیق و بررسی کامل بود، بدین جهت مردم در نقل روایات ادبی و تاریخی و آداب و رسوم گذشتگان، به اقوال و اسناد وی اعتماد داشتند. ابو عبیده رقیب سرسرخ اصمی بود چه او بزرگترین نمونه شعوبی و اصمی بزرگترین مظاهر حزب عربی بود.

ابن خلکان می‌نویسد: «ابو عبیده اعراب را خوش نمی‌داشت و از آنها متنفر بود و کتابها در بدبیهای آنان نگاشت». <sup>۶۸</sup> از مولفات ابو عبیده کتاب فضائل الفرس و کتاب اخبار الفرس است که درباره پادشاهان باستانی ایران بحث می‌کند و از آداب و رسوم و آبادیها و شهرهای کاخهای قدیم ایران گفتگو می‌نماید و تاریخ هر کدام از سلسله‌های باستانی ایران و مرزبانان و شهریاران را با امتیازات فراوان نقل می‌کند. <sup>۶۹</sup>

ابن الندیم، مولفات ابو عبیده را بالغ بریکصد و چهار کتاب می‌داند که مهمترین آنها در بدبیهای اعراب نوشته شده بود. <sup>۷۰</sup> متأسفانه هیچیک از کتابهای مذکور در دست نیست و تعصب وجهالت همه را نابود کرده است.

خلاصه اینکه ابو عبیده از پیشوایان بزرگ علمی و ادبی شعوبیه در اوائل قرن سوم هجری بود و با نشر افکار و عقاید او و سایر مؤلفان شعوبیه سبب شد که طرفداران این نهضت هائند قبطیها و نبطیها و ترکان و مخصوصاً ایرانیان گردند هم‌آیند و مبارزات دائمه‌داری بر ضد عرب و سیاست او بوجود آورند، تا جایی که در اوائل قرن سوم هجری صفات آرائی عرب و عجم پدیدار شد و حزب شعوبی در برابر حزب عربی قرار گرفت و این خود تأثیر اجتماعی مهمی علاوه بر اثرات سیاسی بوجود آورد و تفرقه و تشتت و نابسامانی عجیبی میان

۶۸ - ابن خلکان ج ۲ ص ۱۵۵

۶۹ - مروج الذهب ج ۱ ص ۱۱۳

۷۰ - الفهرست ص ۵۴

ساکنان کشورهای اسلامی بظهور رسید. معروف است ابو عبیده بدست یکی از دشمنان خود بوسیله موزی که مسموم شده بود او خورد از هیان برفت. هر چند که او ضد عرب و قبیل به ایرانیان متعصب و فداکار بود با این وجود، ایمان و علاقه مفرطی به دین اسلام داشت و مسأله دین اسلام را از عرب جدا کرده بود، چنان‌که کتاب (اعجاز القرآن) را علاوه بر مؤلفاتی که ذکر کردیم تدوین نمود.<sup>۷۱</sup> همچنین از مؤلفان شعوبی هیثم بن عدی از دانشمندان مشهور روایت و حدیث است که در عصر اول عباسیان زندگی می‌کرد و با چندتن از خلفای عباسی چون ابو جعفر منصور و مهدی و هادی و هارون مصاحب و معاشر بود. او چند کتاب در مطاعن و مثالب عرب تألیف کرد که از جمله کتاب (مثالب الصغیر) و (مثالب الكبير) و (مثالب ربیعه) و (اسماء بغاية قریش فی الجاهلية و اسماء من ولدن)<sup>۷۲</sup> و (من تزوج من الموالى في العرب) است.<sup>۷۳</sup>

دیگر از نویسنده‌گان بزرگ شعوبیه، ابو عثمان سعید بن حمید بخته ان از اشراف زادگان ایرانی و از طرفداران بزرگ شعوبیه بود. اونویسنده‌ای توانا و شاعری زبردست بود که احساسات و تعصبات شدید ضد عرب داشت، از آثار مهم او کتاب *فضل العجم على العرب و افتخارها و انتصار العجم من العرب* است. ابن النديم درباره او می‌نویسد: (سعید بن حمید بن البختگان يکنی ابو عثمان و كان فهماً متكلماً فصيحاً و له أصل في الفرس قديم وكان شديد العصبية على العرب و له من الكتب ، كتاب *فضل العجم على العرب و افتخارها و انتصار العجم من العرب* كتب في الكلام ذكرتها في موضعها من الكتاب.)<sup>۷۴</sup>

دیگر از بزرگان واجله دانشمندان شعوبیه سهل بن هارون دشت میسانی (دست میسانی) است که معاصر مأمون عباسی و صاحب (بیت الحکمه) بوده

۷۱- پرتو اسلام ج ۲ ذیل ص ۱۱۳

۷۲- یعنی روپیه‌ها و زنان بدکار قریش در جاهلیت و نام فرزندان آنها

۷۳- الفهرست ص ۹۹-۱۰۰

۷۴- همان کتاب ص ۱۲۳

است. باید گفت خلفای عباسی در دوره نهضت که به ترجمه و نقل علوم پرداختند طبعاً به تأسیس کتابخانه عمومی همت کماشند و نخستین کتابخانه بزرگ را در بغداد دایر کرده (بیت‌الحکمہ) نامیدند. احتمال قوی می‌رود که هارون‌الرشید مؤسس آن کتابخانه بود و ترجمه‌های عربی کتب طبی و علمی و تأثیفات اسلامی را در آنجا جمع کرد و بیهی بن خالد برمکی از هند کتابهای آورده به آن افزود، بعدها که هارون‌الرشید آنقره (آنکارا) و سایر شهرهای آسیای صغیر را گشود، مقداری کتاب از نقاط مختلف به بیت‌الحکمہ فرستاد. در زمان مأمون که دارالترجمه‌های زیادی دایر گشت کتابهای یونانی و سریانی، فارسی و هندی و قبطی بر کتابهای عربی بیت‌الحکمہ افزوده شد. مردم که علاقه مأمون را به کتاب دانستند، کتابهای متتنوع و مختلف به بیت‌الحکمہ تقدیم داشتند، اگرچه پاره‌ای از این کتابها ارزش علمی نداشت. در بیت‌الحکمہ بغداد شعبه مخصوصی برای ترجمه و استنساخ کتاب و تأثیف وجود داشت و عده‌ای می‌نشستند و برای خود، یا برای دیگران کتاب استنساخ می‌کردند و دسته‌ای دیگر مشغول مطالعه و یاترجمه می‌شدند. علان شعوبی و محمد بن موسی خوارزمی ستاره‌شناس معروف ایرانی و بیهی بن ابی منصور موصلی و فضل بن نوبخت و بنی شاکر از کسانی بودند که برای مطالعه کتب واستنساخ به بیت‌الحکمہ می‌آمدند. این مرکز علمی و تحقیقی از نظر کثرت کتب در دنیای آن روز مشهور آفاق بود و برابر گفته جرجی زیدان بالغ بر ۴۰۰۰۰۰ کتاب داشته است،<sup>۷۵</sup> که گرچه این رقم اغراق‌آمیز است ولی حکایت از عظمت آن می‌کند. بیت‌الحکمہ بدست ایرانیان تأسیس شد و بوسیله آنان نیز اداره می‌گردید، کسانی که به آنجا آمدوشد داشتند چنان‌که گفتیم بیشترشان ایرانی و شعوبی بودند. معروف‌ترین مدیران بیت‌الحکمہ سهل بن هارون بود که ابن‌النديم درباره او می‌نویسد:

۷۵- تاریخ تمدن اسلام (جرجی زیدان) ج ۳ ص ۳۱۰-۳۱۸ (ترجمه فارسی)

و .... و کان حکیماً فصیحًا ، شاعرًا فارسی الاصل ، شعوبی المذهب ،  
شدید العصبية على العرب ولهم ذلک کتب كثيرة.....<sup>۷۶</sup>

سهل بن هارون رساله‌ای درباره بخل نوشته که به (البخلا) معروف است.<sup>۷۷</sup> (توضیح اینکه جاخط بصری هم علاوه بر مؤلفات عدیده کتابی بنام (البخلا) دارد که نباید با این کتاب اشتباه شود) احتمال می‌رود که مقصود اواز تعریف بخل، تعصب برای شعوبیه بوده زیرا اعراب کرم و سخاء را هایه افتخار و مدح خود دانسته و بزرگترین مناقب می‌شمردند و ایرانیان را به بخل مناسب می‌کردند و مقصود سهل بن هارون تحقیق و بررسی این موضوع بوده است. صاحب(زهرالآداب) ابیات ذیل را از سهل بن هارون نقل می‌کند که میان خانه‌های میهن خود در میسان و خانه‌های عربی مقایسه‌ای بعمل آورده و ضمن تفاخر به ایرانی بودن خود، از عرب و آنچه مناسب به اوست بیزاری جسته است.

اجعلت بيتاً فوق راية  
فرع النجوم كانه نجم  
كبييت شعر وسط مجهلة  
بفنائه الجعلان واليهم<sup>۷۸</sup>

يعنى: «آيا كاخى بلند مرتبه که سربه اختران کشیده و مانند ستاره است با قادری پشمن که در وسط بیابان خشک قرار گرفته و جعل و حشرات در ساحتش وجود دارند يکی است»،

سهل بن هارون مانند سایر بزرگان شعوبیه، به خاندان برمک احترام می‌کرد و در وصف یحیی بن خالد و جعفر پسرش می‌گویید: «اگر سخن درو گوهر بود، یا اگر ممکن بود از سخن لعل و گوهر ساخت کلام آن دو بزرگوار را می‌توان درو گوهر خواند»<sup>۷۹</sup> و سبب آن بود که یحیی بن خالد مکتب خانه‌ها

۷۶- الفهرست من ۱۲۰

۷۷- معجم الادباء، یاقوت ج ۱۱ ص ۱۶۶

۷۸- ذهر الادباء على هامش المقدمة الفريدة ج ۲ ص ۱۹۰

۷۹- ضحى الاسلام ج ۱ ص ۲۰۲

برای یتیمان ایجاد کرده بود و همیشه خود را به مردم نزدیک می‌نمود و به فرزندان خود چنین پند داده بود : « شما محتاج نویسنده، عامل و پیشکار و معاون ویارخواهید بود، تا میتوانید از طبقه فجباً و اشرف یاران خود را تعیین کنید و از فرمایگان واردادل دوری نمائید، زیرا احسان نزد آزادگان و اشخاص شریف و محترم در حکم دین است آنها قدر نیکی را می‌دانند و نسبت به نیکوکارسپاسگزارند ». <sup>۸۰</sup> جاحظ بصری، سهل بن هارون را از نظر حکمت و دانش و بلاغت می‌ستاید و مؤلفات اورانام می‌برد. <sup>۸۱</sup> مطابق روایت ابن النديم، کتابهای دیوان الرسائل، النمر الشعاب، واقع و عذر، ندوه، و دود لدود، تدبیر الملک والسياسة و چند کتاب دیگر از سهل بن هارون است. <sup>۸۲</sup> و نیز از مشاهیر نویسندهای کان شعوبیه علان شعوبی است، وی از دانشمندان ایرانی بود که در مطالب عرب کتاب (المیدان فی المطالب) را تألیف کرد. علان یک به یک قبائل عرب را شمرده و بدیهای هر یک را ذکر کرده است.

معروف است که طاهر بن حسین (ذوالیمنین) در برابر این تألیف سی هزار سکه به او جایزه داد. <sup>۸۳</sup> جرجی زیدان می‌نویسد: « علان شعوبی از کسانی بود که در بیت الحکمه کتاب استنساخ می‌کرد، وی انساب و اخبار عرب را نیکوکومی دانست و در مقابل دریافت مزد برای هارون و مأمون و برمکیان کتاب استنساخ می‌کرد ». <sup>۸۴</sup>

ابن قتیبه و شعوبیه یکی از مخالفان مشهور شعوبیه ابو محمد عبدالله بن- مسلم بن قتیبه دینوری است که ایرانی و اصلاً از هردم هر و بود. <sup>۸۵</sup> اودر بغداد نشو نما یافته و مدتی در شهر دینور قاضی بود. ابن قتیبه از دانشمندان بنام در علوم ادبی و دینی بود و بنایگفته ابن النديم مؤلفات او به ۶۲۵ مجلد می‌رسیده

-۸۰- تاریخ الوزراء، جهشادی ص ۲۱۲ والمصدر نفسه من ۲۱۵

-۸۱- ضحی الاسلام ج ۱ ص ۲۰۲

-۸۲- الفهرست ص ۱۲۰

-۸۳- تاریخ ادبیات ایران ، دکتر صفا ج ۱ ص ۲۶

-۸۴- تاریخ تمدن اسلام ج ۳ ص ۳۱۰ (ترجمة فارسی)

-۸۵- ضحی الاسلام ج ۱ ص ۴۲۵

است. او با اینکه ایرانی بوده، دست از حمایت و طرفداری از عرب نگشیده و تعصّب شدید ضدشعوبی داشته است. او در مفاخر ومناقب عرب دادسخن داده و در کتاب تفضیل‌العرب خود به شدت از این قوم جانبداری می‌کند. او شعوبیان را ارادل ناس و مشتی اوباش قلمداد می‌کند، لیکن سرانجام دچار تناقض و تردید شده، همه اقوام و ملل روی زمین را با هم یکسان و برابر می‌داند، پیروی از آراء و عقاید اهل تسویه می‌کند. ابن عبد‌ربه مؤلف کتاب عقد الفرید در حالی که از تناقض و تباين سخنان ابن قتيبة دچار شکفتی می‌شود چنین می‌گوید: ابن قتيبة در کتاب تفضیل‌العرب، نخست داد سخن از فضایل عرب می‌دهد لیکن در پایان کتاب که درباره مذهب شعوبیه بحث می‌کند، اساس و بنای گفته‌های خود را که در آغاز کتاب آورده بود بهم زده می‌گوید «بهترین و مستدلترین عقیده بنظر من اینست که کلیه ابناء بشر از خالک بوجود آمده» و به خالک هم بر می‌گردند و کسی را بر دیگری فضیلتی نیست. «(واعدل القول عندي، ان الناس كلهم لاب وام خلقوا من تراب واعيد و الى التراب ...)»<sup>۸۶</sup> اشاره‌ای به سخنان ابن قتيبة در رد شعوبیه: ابن قتيبة در رد عقاید شعوبیه مطالب مفصلی دارد که در اینجا برای خودداری از تفصیل یکی دو مورد آنرا ذکر می‌کنیم<sup>۸۷</sup> او می‌گوید: «من در میان شعوبیه کسی را متعصب‌تر از اوساط و ارادل مردمان نمیدم، این دسته از مردم با عرب، سخت دشمنی می‌ورزند اما الشراف و بزرگان و دانایان عجم و مردم دیندار که به حقایق امور آگاهی دارند گرد اینکونه تعصب‌ها نمی‌گردند و بد و خوب هر طایفه را می‌دانند». ابو عبیده معمر بن المثنی از همه به ذکر مثالب عرب حریص تر است و چگونگی احوال و نسب اورا با اینکه نزد همه کس مشهور است، خوش ندارم که یاد آورشوم و مطاعن جاوید بدارم، چه وی اتفاقاً از ارباب علم و دانش است و گفته‌های اورا در معانی قرآن حجت می‌شمارند. شکفتا

-۸۶- عقد الفرید ج ۲ ص ۷۲

-۸۷- خوانندگان ارجمند می‌توانند به کتاب رسائل البلقاء گردآوری محمد کرد هلى و نيز به پرتواسلام جلد دوم ترجمه آقای خلیلی مراجعه فرمایند.

-۸۸- رسائل البلقاء نقل از کتاب العرب ابن قتيبة ص ۲۷۵

هر که را از عجم می‌بینی افتخار به تاج و تخت کسری و جاه و جلال پر ویژه کند و خود را منتب بآنان می‌داند، آیا عجمان همکی از فرزندان پر ویژه است؛ اینان همه شاهزاده‌اند؛ چه شد که همکی شاهزاده و از نسل هزار بـه و اساور مشدـه؛ اگر اینها همه شاهزاده و بزرگوارند، پس اوساط واراذل عجم کجا رفته‌اند؟ در رد گفته ابن قتیبه که شعوبیه از هر دم او باش و عناصر پست تشکیل شده‌اند و بزرگان و اشراف ایرانی به‌ابن مسلم معتقد نیستند نظر احمدامین مؤلف ضحی‌الاسلام را ذکر می‌کنیم و یاد آور می‌شویم این نویسنده دانشمند با اینکه خود عرب است و در پاره‌ای موارد در تأثیفات خود دچار تعصب طرفگیری از عرب شده، در اینجا جانب انصاف را رعایت کرده چنین می‌نویسد:

«معلوم می‌شود که ابن قتیبه به جنبش‌های آشکار اکتفا کرده غافل از این بوده که اشراف و بزرگان ایرانی بواسطه داشتن مقامات عالی نمی‌توانستند ظاهر کنند و غوغای راه بیندازند ولی در باطن شعوبی بودند و بوسیله هال و قدرت در نهان این مسلم را تقویت می‌کردند، در حقیقت شعوبیان تنها او باش و اشخاص حقیر نبودند، بلکه از طبقه ممتاز و برجسته وادباء و علماء هم در میان آنها وجود داشتند و زمام امور را همین طبقه در دست داشتند، که تأثیرشان را در علم و ادب نمی‌توان انکار کرد. علان شعوبی کتابی در معایب عرب تألیف کرد که طاهر بن حسین (مؤسس سلسله طاهریان) سی هزار سکه به او جایزه داد و این نوع تشویق، خود بزرگترین علامت تأثید و موافقت با شعوبیان بود که از هر تدبیری بیشتر مؤثر می‌افتد.<sup>۸۹</sup> و باز همین نویسنده (احمدامین) در مورد نهضت شعوبیه صریحاً چنین اظهار نظر می‌کند:

«...بل هي في الحقيقة نوع من الديمقرطية يحارب ارستقراطية العرب»<sup>۹۰</sup>  
در حقیقت نهضت شعوبیه نوعی دموکراسی بود که در برابر اشرافت عرب قرار گرفته بود و با آن مبارزه می‌کرد.

۸۹- ضحی‌الاسلام ج ۱ ص ۶۴

۹۰- همان مأخذ ج ۱ ص ۵۹